

# مؤلفه‌های کرامت انسان از منظر قرآن کریم

سید ابوالقاسم نقیبی\*

دانشیار دانشگاه شهید مطهری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۳۱، تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۴/۲۴)

## چکیده

خلقت احسن، اختیار، علم، عقل، فطرت، غایت بودن انسان برای آفریده‌ها، خلافت از جمله مفاهیم فراحقوقی هستند که ما را به شناسایی انسان به عنوان تجلی‌بخش همه صفات و اسماء الهی رهنمون می‌شوند و از عناصر و مؤلفه‌های کرامت آدمی به شمار می‌آیند. ریشه اصلی طرح مسأله کرامت انسان در تعالیم اخلاقی و حقوقی اسلام را در خود قرآن کریم باید جستجو کرد؛ زیرا قرآن کریم بذر اصل کرامت انسان را در گزاره «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» کاشت. تعلیمات اخلاقی اسلام سرشار از آموزه‌هایی است که با امعان نظر در آنها می‌توان به اصل کرامت به عنوان زیربنای قواعد اخلاقی اسلام دست یافت. آموزه‌هایی که بر خودشناسی، خودسازی، پاکیزگی و طهارت روح و رفتار تأکید دارد و متضمن بایدها و نبایدهایی است که التزام به آنها به پاسداشت کرامت انسانی در هر فرد می‌انجامد. برخی دیدگاهها و سیره عملی معصومین، علیهم‌السلام، بر شناسایی کرامت انسان، بما هو انسان دلالت دارد. اطلاق روایات متضمن حسن خلق نسبت به همه آدمیان، مدارا با مردم، محبت و دوستی با آنها حاکی از کرامت ذاتی انسان است. علاوه بر آموزه‌های اخلاقی، بسیاری از آموزه‌های حقوقی اسلام نیز بر رعایت حقوق دیگران در مناسبات اجتماعی برای اکرام و تکریم آنها دلالت دارند. لذا کرامت انسان را می‌توان از مقاصد شریعت به شمار آورد.

واژگان کلیدی: قرآن، سنت، انسان، کرامت، حقوق انسانی.

---

\* E-mail: Da.naghobi@yahoo.com

## مقدمه

کرامت انسان از جمله مفاهیم اساسی و بنیادین قرآنی است که عناصر شکل‌دهنده آن در انسان از منظر قرآن کریم ما را به موضع این کتاب الهی در زمینه حقوق بشر رهنمون می‌شود. این نوشتار با رویکرد به‌دست دادن مؤلفه‌های اصلی کرامت انسان و بازتاب آن در بیانات و سیره اخلاقی و اجتماعی معصومین (ع) به نگارش درآمده است و در نهایت با توجه به جایگاه قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع استنباط احکام شرعی، تأثیر شناسایی اصل کرامت در مباحث فقهی ارائه شده است.

## ۱) مؤلفه‌های کرامت انسان از منظر قرآن کریم

## ۱-۱) خلقت الهی

در جهان‌بینی اسلامی انسان نیکوترین آفریده خداوند است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (التین/۴)، «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (المؤمنون/۱۴) خلقت احسن از برتری آفرینشی آدمیان بر دیگر موجودات حکایت می‌نماید. همین ویژگی برتر آفرینشی همراه با دمیدن روح الهی، بایستگی سجده فرشتگان بر او را ایجاد نموده است «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (الحجر/۲۹؛ ص/۷۲) یعنی بعد مادی و جسمانی آدمی می‌تواند در منزلت و کرامت انسان مؤثر افتد؛ زیرا «تسویه» به معنی تعدیل اعضای بدن است و دستور به سجده کردن، پس از بیان «تسویه» و «دمیدن روح»، بیانگر این واقعیت است که هم خلقت جسمانی و هم انتساب روحانی به خداوند متعال یعنی اضافه روح به ضمیر متکلم «ی» در «روحي» بر کرامت و شرافت ذاتی آدمی دلالت دارند.

در جهان‌بینی اسلامی، انسان آفریده پروردگار است و خداوند بدو کرامت بخشیده است؛ یعنی او را از یک ارزش و شرافت ذاتی در آفرینش برخوردار نموده، چنانکه قرآن کریم در این باب فرموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجودات که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم» (الإسراء/۷۰). این تکریم منشاء شناسایی حقوق لازم‌الرعايه برای افرادی بشری است. مرحوم علامه طباطبائی در زمینه دلالت این آیه شریفه می‌فرماید: «ظاهر آن است که این آیه بیان حال عموم بشر است با صرف نظر از اختصاص برخی از انسان‌ها به کرامت خاص الهی و قرب و فضیلت روحی آنها، این کرامت عموم مشرکین و کافران و فاسقان را شامل می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۳: ۱۵۶). به عبارت دیگر، کرامت را می‌توان به کرامت نوعی و بشری که شامل همه انسانها با هر باور، عقیده، اخلاق و رفتار می‌شود و کرامت خاص الهی که برخی از آدمیان برای سلوک و جهاد با نفس در آن بهره‌مند می‌شوند، تقسیم نمود. استاد شهید مطهری در زمینه چگونگی دلالت استعداد طبیعی بر حق طبیعی

می‌نویسد: «هر سَنَد طبیعی مبنای «حقّ طبیعی» است و یک «سَنَد طبیعی» بر آن به‌شمار می‌آید؛ مثلاً فرزند انسان حقّ درس خواندن و مدرسه رفتن را دارد، اما بچّه گوسفند چنین حقّی را ندارد. چرا؟! برای اینکه دستگاه خلقت این سَنَد، طلب‌کاری را در وجود انسان قرار داده نه در وجود گوسفند. همچنین است حقّ فکر کردن و رأی دادن و اراده آزاد داشتن» (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۵۹). بنابراین آفرینش آدمی سند طبیعی برای حقوق طبیعی اوست و با مراجعه به کتاب پُرارزش آفرینش آدمی درمی‌یابیم که انسان از آن روی که انسان است، از یک نوع حیثیت و شخصیت ذاتی قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرینش یک سلسله حقوق و آزادی‌هایی به او داده شده است که به هیچ وجه قابل سلب و انتقال نمی‌باشد.

## ۱-۲) فطرت

از منظر تعلیمات اسلامی، ارزشهای انسانی ریشه در نهاد و سرشت انسان دارند. به تعبیر دیگر، ملاک‌های انسانی و آنچه که به نام انسانیت شناخته می‌شود، از ذات انسان می‌جوشد. انسان موجودی است که بذر ملاکهای انسانی در عمق وجود او کاشته شده است یعنی اصول تفکر در فطرت او نهادینه شده است. گرایش‌هایی چون: ۱- حقیقت‌جویی، یعنی گرایش به کشف واقعیت‌ها آنچنان که هستند. ۲- گرایش به خیر و فضیلت مانند گرایش به راستی، پاک، احسان و نیکوکاری. ۳- گرایش به جمال و زیبایی اعمّ از زیبایی دوستی و زیبایی‌آفرینی. ۴- گرایش به خلاقیت و ابداع. ۵- گرایش به عشق و پرستش که در وجود و سرشت او قرار داده شده است و همین بینش‌ها و گرایش‌ها از جمله مؤلفه‌های کرامت آدمی به‌شمار می‌آیند.

## ۱-۳) علم

از آیه شریفه «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (البقره/۳۱) در می‌یابیم که انسان به تعلیم خداوند، به اسماء یعنی حقایق و موجودات خارجی علم پیدا کرد. بازتاب این تعلیم الهی در خودشناسی و جهان‌شناسی او نمود می‌یابد؛ یعنی ظرفیت علمی انسان، بزرگترین ظرفیت‌هایی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد و همین «علم» از عناصر برتری انسان بر فرشتگان و یکی از اسرار مسجود واقع شدن او تلقی شده است. لذا «علم» از عناصر و مؤلفه‌های شکل‌دهنده کرامت ذاتی انسان به‌شمار می‌رود.

## ۱-۴) عقل

علاوه بر خلقت احسن، فطرت و علم، «عقل» نیز از مؤلفه‌های کرامت انسان است. خداوند متعال با اعطاء عقل به آدمی «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ: خداوند برای بندگانش چیزی برتر از عقل تقسیم نکرد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲)، آفرینش وجودی او را ارتقاء بخشید و او را مورد تکریم

خویش قرار داد. بنابراین، وجود «عقل» نیز از عناصر مقوم کرامت ذاتی انسانی است، چنان‌که مرحوم علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «تکریم انسان به عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده است و انسان با آن، خیر را از شر، نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد. موهبت‌های دیگر از قبیل نطق و خطّ و امثال آن نیز زمانی محقق می‌شود که عقل باشد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۱۵). در حقیقت، نطق، ظرفیت و توانایی آشکارسازی آفرینش‌های فکری و درونی از مهم‌ترین تعلیمات الهی برای انسان است («خَلَقَ الْإِنْسَانَ» و «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ») که مؤلفه‌های کرامت او را همچون «عقل» و «علم» نمود و ظهور می‌بخشد و تمدن انسانی را شکل می‌دهد و شکوه و عظمت انسان را آشکار می‌سازد.

### ۱-۵) اختیار

بشر مختار و آزاد آفریده شده است؛ یعنی به او عقل، فکر و اراده داده شده تا وقتی که همیشه خود را در سر چهارراه می‌یابد، بدون هر گونه اجباری، یکی از آنها را انتخاب کند، در حالی که دیگر راهها بر او بسته نیست. آدمی قادر است عملی که صددرصد با غریزه طبیعی او موافق است و هیچ مانع خارجی وجود ندارد تا بدان مبادرت نماید، به حکم تشخیص و مصلحت‌اندیشی ترک کند، و قادر است کاری را که صددرصد مخالف طبیعت اوست و هیچ گونه عامل اجبارکننده خارجی هم وجود ندارد، به حکم مصلحت‌اندیشی و نیروی عقل آن را انجام دهد. نیز بشر مختار و آزاد است بدین معنی که عمل او از خواست و رضایت کامل و مصلحت‌اندیشی او سرچشمه می‌گیرد و هیچ عاملی او را بر خلاف میل و رغبت و رضا و تشخیص او وادار نمی‌کند و این یکی از مؤلفه‌های کرامت اوست. ویژگی اختیار، چنان ظرفیت و قابلیت را به آدمی اعطا می‌کند که پایه و اساس تکامل و فلاح و رستگاری اوست، همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَلَّهِمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا: سپس فجور و تقوا را به او الهام کرده است، \* که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شد» (الشمس/۸-۹). حتی خداوند ایمان را بر انسان‌ها تحمیل نمی‌فرماید تا انسان خود آن را برگزیند، چنان‌که می‌فرماید اگر پروردگار تو می‌خواست، تمامی کسانی که روی زمین هستند، همگی (به اجبار) ایمان می‌آوردند، و نیز فرموده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» و بگو حق از سوی پروردگارتان است. هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد، کافر شود» (الکهف/۲۹)، چون اصولاً هیچ اکراه در دین نیست: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (البقره/۲۵۶). جوامع انسانی نیز همانند فرد انسانی، به اراده خویش سرنوشت خود را می‌سازند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ: خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملت) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند» (الرعد/۱۱)؛ یعنی قطعیت یافتن هر امری برای جوامع انسانی فقط به خواست آن جوامع مرتبط است. اراده و خواست و عمل انسان می‌تواند حتی سرنوشت ثبت شده او را تغییر دهد. این برترین شکل

تسلط انسان بر سرنوشت خود است. قرآن به صراحت این حقیقت مهم را مورد پذیرش قرار داده است: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ: خداوند هر چه را بخواهد، محو و هر چه را بخواهد، اثبات می‌کند، و «أُمُّ الْكِتَابِ» نزد اوست» (همان/۳۹). تأثیرگذاری اراده انسان بر عالم علوی به خاطر جایگاه والای او در آفرینش و نیز کرامت او در نزد خداوند متعال است. اراده و افعال انسان به جهت کرامت آفرینی برای آدمی سبب تغییرات و محو و اثبات‌هایی در عالم علوی و برخی الواح تقدیری و کُتُب ملکوتی می‌شوند.

## ۱-۶) غایت بودن انسان برای آفریده‌ها

بر اساس آموزه‌های قرآن، آفرینش برای انسان آفریده شده است، چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...: اوست که همه آنچه را که در زمین وجود دارد، برای شما آفرید...» (البقره/۲۹) و نیز فرمود: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ: و خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است، مسخر شما قرار داده است» (الجاثیه/۱۳). بنابراین، انسان غایت آفریده‌هاست. غایت‌مندی انسان برای همه پدیده‌ها و آفریده‌ها از عناصر کرامت اوست. انسان نباید ابزار و در خدمت اشیاء و پدیده‌ها قرار گیرد، حتی دین نیز برای انسان پیش‌بینی شده است: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ: این، بیانی است برای عموم مردم...» (آل عمران/۱۳۸). غایت دین نیز هدایت‌بخشی انسان است؛ یعنی انسان غایت آفریده‌های تکوینی و تشریحی است، لذا هر قاعده‌ای که او را از غایت بودن به وسیله و ابزار بودن تنزل دهد، مغایر با کرامت انسانی است.

## ۱-۷) خلافت

خداوند آدمی را جانشین خویش در زمین قرار داده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً: من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد» (البقره/۳۰). طرح مسأله جانشینی برای فرشتگان از این حقیقت حکایت دارد که آدم مظهر و آینه همه صفات و اسماء الهی است و از دستور خداوند به سجده حضرت آدم بعد از آفریدن او می‌توان دریافت که خلافت یک امر حقیقی برای حضرت آدم (ع) بوده است. از سوی دیگر، خلافت به حضرت آدم اختصاص نداشته است، بلکه آدمیان از این موهبت بهره‌مند شده‌اند؛ زیرا چنانچه خلافت مختص حضرت آدم بود، سؤال فرشتگان از خداوند مبنی بر اینکه «آیا کسی را در زمین می‌گماری که به کشتار و خونریزی و فساد در زمین مبادرت می‌ورزد؟»، غیر قابل توجیه می‌بود. مرحوم علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «این خلافت و جانشینی مختص حضرت آدم (ع) نیست، بلکه دیگران نیز در این مقام شریک هستند و بر عمومیت این خلافت آیه‌های: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» و ... نیز دلالت دارد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۷۹). این جانشینی بدین معناست که انسان تجلی‌بخش همه صفات و اسماء الهی است و خلافت انسان از خداوند، از

کرامت و شرافت ذاتی انسان در نزد خداوند متعال حکایت دارد. با امعان نظر در مفاهیم یاد شده درمی‌یابیم که حق کرامت انسان از مهم‌ترین آموزه‌های حقوق بشر اسلامی است و بر مبانی و مفاهیم فراحقوقی مبتنی است. شناسایی حق کرامت جز با ارائه آن مبانی میسر نیست. از جمله مبانی فراحقوقی انسان‌شناسی اسلامی است مفاهیمی چون خلقت، خلافت، علم، عقل و اراده که در شناسایی حق کرامت مؤثر می‌افتند.

## ۲) آموزه‌های اخلاقی سازنده قواعد حقوق بشر

علاوه بر مفاهیم انسان‌شناسی در جهان‌بینی اسلامی برخی آموزه‌های اخلاقی نیز از منابع شناسایی قواعد حقوق بشری اسلام به‌شمار می‌آید. مسائل و دستورهایی که درباره «چگونه بودن» انسان از نظر روحی و خصلت‌های معنوی و رفتاری در قالب قواعدی که رعایت آنها برای رسیدن به کمال ضروری است، قابل شناسایی است و از آن می‌توان با عنوان قواعد اخلاقی یاد کرد و همین میزان تشخیص نیکی و بدی است؛ یعنی انسان در وجدان خویش آنها را محترم و الزامی می‌داند، بی‌آنکه نیازی به دخالت دولت باشد. در حقوق کنونی، ریشه بسیاری از مقررات و قواعد حقوقی، اخلاق است لزوم وفای به عهد، پایبند بودن به قراردادهای و رد امانت از جمله آموزه‌ها و قواعد اخلاقی است که در زمره قواعد حقوقی درآمده است. بسیاری از قواعد حقوقی در حقوق اسلامی ریشه اخلاقی دارند و به تعبیر دیگر، اصول اخلاقی منبع الهام قانونگذار در شناسایی قواعد حقوقی بوده است. قواعد حقوقی در زمینه حقوق بشر نیز از خاستگاه اخلاقی برخوردارند؛ یعنی آموزه‌های اخلاقی از عوامل سازنده قواعد حقوق بشر به‌شمار می‌آیند. آموزه‌ها و تعالیم اخلاقی اسلام بر شناسایی منزلت انسان از ناحیه خود او تأکید می‌نماید، چنان‌که خداوند در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید» (المائده/۱۰۵)، می‌فرماید آدمیان باید خویشان واقعی خودشان را دریابند و کرامت و شرافت ذاتی خود را درک کنند.

انسان شایسته شناخت، احترام، پاسداری و شناسایی ارزش گوهر کرامت خود است که این همانا خودشناسی واقعی می‌باشد، یعنی انسانیت انسان بستر آزادی معنوی و رهایی از رذایل اخلاقی است، از همین روی، امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «هَلَكْ أَمْرٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ: آنکه قدر خود شناخت، هلاک شد» (نهج‌البلاغه/ح ۱۴۹). درک ارزش و قدر خویش که شناسایی همان گوهر انسانی است، در پالایش نفس، تعالی باطن و لطافت روح مؤثر می‌افتد.

بر اساس این آموزه‌های اخلاقی، شهوترانی‌ها، ظلم به خود انسانی و هتک حرمت به نوع انسانی به‌شمار می‌آید. انسان به‌خاطر کرامت ذاتی که خداوند در او به ودیعت نهاد است، مکلف به پاسداری از خود انسانی است، لذا نباید موجبات هدم و هتک حرمت نوع انسانی تبلور یافته در خویشتن را فراهم آورد، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (البقره/۱۹۵)؛ یعنی خویشتن

بشری را در معرض هلاکت قرار ندهید. بر اساس همین آموزه‌های اخلاقی، به طریق اولی نمی‌توان حرمت دیگران را هتک کرد، چنان‌که رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ أَعْرَاضَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ وَ دِمَاءَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ...» همانا (ریختن) آبرو، اموال و خونهایتان بر شما حرام است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۹).

حرمت نفس، مال و عرض انسان متفرع بر اصالت کرامت انسانی است، از آن روی که انسان دارای کرامت ذاتی است و عناصر و مؤلفه‌های وابسته به او مانند مال و عرض نیز دارای حرمت است. لذا پژوهشگر در حقوق بشر اسلامی می‌تواند با تعمق روشمند در گزاره‌های اخلاقی که بر حرمت جسم، مال و عرض افراد تأکید دارد، به حق فراگیر و بنیادین کرامت به عنوان بایسته اعتباری دست پیدا کند. نگارنده بر این باور است که می‌توان از مدخل قواعد و گزاره‌های فراوان در تعالیم اخلاقی اسلام به نظریه کرامت انسانی دست یافت که تجمیع و پردازش این تعالیم نوشتار دیگری را طلب می‌کند. یکی از مسایله مهم پژوهشی که از پیوند وثیق و عمیق اخلاق با حقوق در تعالیم اسلامی حکایت دارد، مسأله کرامت است. در نظریه اصالت کرامت انسانی مستخرج از مفاهیم و قواعد اخلاقی، می‌توان از تعالیم اخلاق به شناسایی حق کرامت به عنوان یکی از حقوق بنیادی منتقل گردید و به نسبت اخلاق و حقوق در تعالیم دین اسلام دست یافت.

### ۳) کرامت ذاتی انسان در تعالیم معصومین علیهم‌السلام

#### ۳-۱) کرامت ذاتی انسان در تعالیم اخلاقی و اجتماعی رسول اکرم (ص)

تعالیم و سیره اخلاقی حضرت رسول اکرم (ص) بیانگر شناسایی کرامت ذاتی انسان‌هاست. بینش آن حضرت مبتنی بر نگرش خاص انسان‌شناسانه است؛ فرمایش‌هایی چون «هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۲۶)، از کرامات و شرافت ذاتی انسان بما هو انسان در نزد آن حضرت حکایت دارد، چنان‌که آن حضرت در خطبه آخرین حج خویش فرمودند: «ای مردم بدانید که خدای شما یکی است و پدران نیز یکی است. نه عرب بر عجم برتری دارد، نه عجم بر عرب، و نه سیاه‌پوست بر گندمگون و نه گندمگون بر سیاه‌پوست، مگر به تقوا» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۳۳۴). بر اساس این آموزه، آدمیان در ارزش ذاتی برابرند، ولی در ارزش اکتسابی که همان تقوا است، پارسایی ملاک برتری فردی بر فرد دیگر است. سیره عملی آن حضرت نیز نشان می‌دهد که ملاک گرامیداشت آدمیان در نزد وی، کرامت و شرافت ذاتی بوده است. به عنوان نمونه به مواردی از سیره اخلاقی آن حضرت اشاره می‌شود. جابر بن عبدالله نقل می‌کند: «جنازه یک یهودی را از کنار ما عبور دادند، ما نشستیم، اما پیامبر به احترام جنازه قیام کردند. به پیامبر (ص) عرض کردیم آن جنازه از آن یک یهودی بود. حضرت (ص) فرمودند: هنگامی که جنازه‌ای را مشاهده کردید، قیام نمایید» (ابن حنبل، ۱۳۱۳ق، ج ۳: ۳۳۵). اگر جنازه یهودی واجد حرمت است، به طریق اولی انسان زنده یهودی

نیز دارای حرمت است. همچنین هنگامی که نبی اکرم (ص) در تشییع جنازه یکی از یهودیان مدینه شرکت فرمود. گروهی از صحابه نیز از آن حضرت تبعیت و در تشییع شرکت کردند. مع‌الوصف، ناخرسندی خود را آشکار کردند، پیامبر (ص) در پی اظهار ناخرسندی، آنان را مخاطب قرار داد و پرسید: «آیا یهودی انسان نبوده است؟! اصحاب ساکت شدند» (بخاری، ۴۲۰ق، ج ۱: ۳۹۱). نیز پیامبر (ص) حقوق انسانی و شهروندی مسیحیان را به رسمیت می‌شناسد، چنانچه در صلح‌نامه بین پیامبر اکرم (ص) و نصاری نجران آمده است: «مردم مسیحی و نجران و حاشیه آن در سایه خداوند و ذمه محمد پیامبر خدا هستند که دارایی، جان، دین افراد غایب و حاضر خانواده آنان، تجارت و آنچه از کم و زیاد در اختیار دارند، همه محفوظ و در امان است» (البلاذری، ۹۵۶م، ج ۱: ۷۷). موارد یاد شده به روشنی بر شناسایی کرامت ذاتی انسان‌ها دلالت دارد.

### ۳-۲) کرامت ذاتی انسان در تعالیم اجتماعی امام علی (ع)

در سیره حکومتی امام علی (ع) نیز تمامی آدمیان برابر آفریده شده‌اند مال و منال، قبیله، رنگ و پوست و... هیچ تأثیری در ماهیت انسانی آنان ندارد، چرا که آدمیان در اصل خلقت هیچ گونه تمایزی با یکدیگر ندارند (منتظری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۸). حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه به این اصل مهم اشاره می‌فرماید: «همه مخلوقات با عظمت یا لطیف، سنگین یا سبک، نیرومند یا ناتوان همه در کارگاه خلقت یکسان می‌باشند» (نهج‌البلاغه/ خ ۱۱۵).

عدم تمایز در آفرینش حاکی از وحدت در ماهیت انسانی، شرافت و کرامت ذاتی است. امام علی (ع) در نامه به خطاب مالک اشتر می‌فرماید: «همانا مردم دو گروه هستند: یا در دین برادران تو هستند، یا در آفرینش هم‌نوعان تو می‌باشند» (همان/ ن ۵۳)؛ یعنی افراد نوع انسانی از آن روی که انسان هستند، دارای حقوق اولیه هستند یا در قضیه ربایش خلخال، گردن‌بند و گوشواره از گوش زن یهودی فرمودند: «اگر مسلمانی از شنیدن این ماجرا جان خود را از دست دهد، بر او ملامت نیست، بلکه به نظر من به مردن سزاوارتر است» (همان/ خ ۲۷). آموزه‌های نظری و عملی یاد شده به وضوح و روشنی به شناسایی حق کرامت انسان بما هو انسان دلالت دارند.

### ۳-۳) اطلاق روایات مشتمل بر مدارا با مردم (اعم از مسلمان و غیر مسلمان)

مرحوم کلینی در کتاب کافی (کتاب ایمان و الکفر) برخی ابواب را گشوده است؛ از جمله آن ابواب، «باب المدارة» است. این باب مشتمل بر برخی روایات است که بر مطلوبیت مدارا با مردم (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) دلالت دارد. چنان‌که از امام صادق (ع) منقول است که آن حضرت فرمود: «جبرئیل، علیه‌السلام، نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: با مخلوق من مدارا کن» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۱۶؛ ح ۲). نیز از امام باقر (ع) نقل شده است



که آن حضرت می‌فرماید: «در تورات نوشته شده است، از جمله مناجات با خدای، عزوجل، با موسی بن عمران این بود که ای موسی! راز پنهان مرا در باطن خویش پوشیده دار و در آشکارت سازگاری با دشمن من و دشمن خود را از جانب من اظهار کن و با اظهار راز پنهانم سبب دشنام دادن آنها به من مشو تا در دشنام دادن من شریک دشمن خود و دشمن من گردی» (همان، ج ۲، ۱۱۷؛ ح ۳) و رسول خدا (ص) فرمود: «پروردگرم مرا به سازگاری با مردم امر فرمود، چنان‌که به انجام واجبات امر فرمود» (همان، ج ۲؛ ۱۱۷؛ ح ۴). نیز فرمود: «سازگاری با مردم نصف ایمان است و نرمی با آنها نصف زندگی است» (همان، ج ۲، ۱۱۷؛ ح ۵).

بر اساس این روایات، مدارای با مردم یک بایسته و حسن اخلاقی و هتک حرمت آنان، حتی دشمنان خداوند، قبیح و ناشایسته است. از اطلاق این روایات می‌توان به کرامت ذاتی هر انسان اذعان داشت.

#### ۳-۴) اطلاق روایات متضمن حسن خلق نسبت به همه مردم

کلینی در کتاب «الإیمان و الکفر» از کتاب کافی روایات فراوانی در زمینه مطلوبیت و توصیه به حسن البشر و حسن خلق به همه افراد بشری اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان را در دو باب حسن الخلق و حسن البشر جمع‌آوری کرده است. از آن جمله است که رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «ای پسران عبدالمطلب! شما نمی‌توانید با اموال خود به همه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و خوشرویی با آنها برخورد کنید» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲؛ ۱۰۳؛ ح ۱). از امام صادق (ع) نیز نقل شده است که آن حضرت فرمود: «سه چیز است که هر که یکی از آنها را نزد خدا برد، خدا بهشت را برای او واجب کند: انفاق در حال تنگدستی و خوشرویی برای همه مردم «و البشر لجمیع العالم» و انصاف دادن از خود» (همان: ح ۲). چنانچه حسن بشر و حسن خلق با تمام مردم مطلوب شارع باشد، به طریق اولی هتک حرمت آنان نیز مذموم شارع خواهد بود. اطلاق روایت حسن خلق و حسن البشر بر کرامت ذاتی همه افراد عالم دلالت دارد.

#### ۳-۵) اطلاق روایت متضمن محبت و دوستی با مردم

«باب التحبب إلی الناس و التودد إلیهم» از کتاب کافی مشتمل بر روایاتی است که بر محبت نمودن و دوستی با مردم تأکید دارد، چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید: «خوش رفتاری و مدارا کردن با مردم یک‌سوم خردمندی است» (همان، ج ۲؛ ۶۴۳؛ ح ۲). این گونه روایات از اطلاق برخوردارند؛ یعنی دوستی با مردم اعم از مسلمان و غیر مسلمان برای کرامت ذاتی آنهاست. به عبارت دیگر، همه انسان‌ها صرف نظر از دین و اعمال و رفتار، دارای کرامت ذاتی هستند که آنها را شایسته مدارا، حسن بشر و خلق و محبت می‌کند.

## ۴) ویژگی‌های کرامت انسان در حقوق اسلامی

### ۴-۱) ذاتی بودن کرامت

در اندیشه دینی، انسان آفریده پروردگار است و خداوند به او کرامت و شرافت اعطا کرده است و کرامت آدمی اعطایی است؛ یعنی کرامت به علاوه خداست نه منهای ذات مقدس الهی، لذا می‌توان گفت در حقوق اسلامی کرامت انسانی، کرامت الهی است. از سوی دیگر، در انسان‌شناسی اسلامی دامنه و گستره حقوق ناشی از کرامت هر انسانی وابسته به پایبندی خود او به ارزش‌های انسانی است؛ انسانی که به پستی‌ها و زشتی‌ها و پلیدی‌ها مبادرت می‌نماید. در حقیقت، مصونیت و حرمت خود را به همان اندازه از بین برده است، چنین انسانی به اندازه آلودگی به گناهان و فساد از کرامت و حرمت خود کاسته است؛ انسانی که جرمی را مرتکب می‌شود در حقیقت به اندازه آن جرم، حرمت خود را هتک نموده است، لذا به خاطر تجاوز به انسانیت خود یا انسانیت دیگران باید مجازات شود، البته این به معنای عدم حرمت مطلق مجرم نیست، بلکه باید بین جرم و مجازات تناسب وجود داشته باشد. بنابراین، نمی‌توان لایه‌هایی از حرمت مجرم را که خود او آن را هتک نکرده، نادیده گرفت و این همان به رسمیت شناختن حق حرمت و کرامت ذاتی برای هر انسانی به جهت انسان بودن اوست، چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) به اندازه هتک حرمت نفس خویش از ناحیه ابن‌ملجم، او را مستوجب عقاب دنیوی دانسته‌اند و هر گونه مجازات دیگر را مانند مثله کردن نهی فرمودند.

### ۴-۲) شناسایی حق کرامت برای قرب به کمال مطلق

در جهان‌بینی اسلامی، انسان موجودی است که مستعد کمال و جاودانگی است. خداوند متعال مبدأ و منتهای نظام آفرینش جهان و آفرینش انسان است. از منظر هدف‌شناسی، هدف زندگی انسان سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی و رسیدن به نهایت کمال ممکن است. از این منظر، مصالح و مفاسد بر اساس ارتباط با هدف معنی پیدا می‌کنند. لذا باید‌ها و نباید نیز بر این اساس اعتبار می‌شوند؛ یعنی آنچه که آدمی را به سعادت دنیوی و اخروی نزدیک می‌سازد، مصلحت و آنچه که انسان را از آن دور می‌سازد، مفسده است. به تبع مقرب و مبعده بودن به هدف که همانا وصول به کمال مطلق ذات مقدس الهی است، حقوق نیز وضع و تشریح می‌شوند.

شناسایی کرامت ذاتی برای انسان او را به کمال مطلق نزدیک می‌سازد، لذا شناسایی کرامت ذاتی از منظر انسان‌شناسی اسلامی با اومانیزم از نظر مبانی متفاوت است. شناسایی کرامت ذاتی انسان از ناحیه آفریننده نظام آفرینش که به تار و پود هستی انسان محیط است، برای جذب مصالح اساسی و بنیادین و متنوع آدمیان است بدین سبب می‌توان حق کرامت را از حقوق اساسی و بنیادی برای دیگر حقوق موضوعه در حقوق اسلامی تلقی کرد.

## ۵) نسبت حقوق ایمانی با حقوق انسانی در تعالیم اخلاقی و حقوقی اسلام

در اندیشه دینی، انسان از آن روی که انسان است، از حرمت برخوردار است، ولی برای اینکه همه استعدادهای خود را به فعلیت برساند؛ یعنی برای اینکه خود را بسازد، نیازمند به عنصر ایمان است، چون از ایمان، پاکیزگی اخلاقی و عمل صالح برمی‌خیزد، ایمان عنصر توسعه‌بخش وجود آدمی است، لذا می‌توان گفت که ایمان عامل باروری کرامت انسانی در وجود اوست. ایمان موجب ارتقاء سطح حرمت انسان می‌شود.

امام باقر (ع) فرمود: «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّامُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّ جَوَارَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ... خداوند عز و جل آفریده‌ای گرامی‌تر بر خود از مؤمن نیافریده است، چون فرشتگان خادمان مؤمنان هستند و جوار و قرب الهی از آن مؤمنان است...» (عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ۱۸۹؛ ح ۳۲۰). این یعنی تراز تکریم اخلاقی انسان مؤمن بالاتر از دیگر انسان‌هاست؛ زیرا انسان مؤمن با پاسداری و گرامی‌داشت عناصر انسانی در خویشتن به کمالی دست پیدا می‌کند که قدسی می‌شود. توسعه بینش‌ها و گرایش‌های فطری، گوهر ایمان را در وجود آدمیان درخشان می‌سازد و به کرامت انسانی عمق و وسعت می‌بخشد تا بدانجا که حرمت انسان از حرمت خانه خداوند نیز بالاتر تلقی می‌شود، چنان‌که از قول امام صادق (ع) می‌فرماید: «احترام و حرمت مؤمن بیشتر از کعبه است» (نمازی الشاهرودی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۲۷۱).

انسان منهای ایمان به خدا به مانند درختی است که از ریشه و اصل خود جدا شده است و خسارت دیده است، لذا قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ...: که انسان‌ها همه در زیانند. \* مگر کسانی که ایمان آورده و...» (العصر/۳-۲). ولی باید انسان منهای ایمان به خدا معنی شود چون ایمان یک حقیقت تشکیکی است، چنان‌که خود قرآن می‌فرماید: «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا...: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ایمان بیاورید...» (النساء/۱۳۶). انسان‌ها در آفرینش خویش از ایمان فطری برخوردارند و به تعبیر دیگر، انسان فطرتی خدا آشنا دارد. با تعلیمات دینی، ایمان فطری انسان‌ها در عقیده، ملکات، رفتار و عمل به ثمر می‌نشیند. بنابراین، همه انسان‌ها از آن روی که انسانند، فطرتاً مؤمن هستند. همه انکارها و تردیدها انحراف از سرشت اصلی انسان است، چنان‌که خداوند فرمود «هنوز که فرزندان آدم در پشت پدران خویش بودند (و هستند و خواهند بود)، خداوند (با زبان آفرینش آنها را بر وجود خودش گواه گرفت و آنها گواهی دادند» (الأعراف/۱۷۲). نیز می‌فرماید: «چهره خود را به سوی دین نگهدار؛ همان که سرشت خدایی است و همه مردم را بر آن سرشته است» (الروم/۳۰). لذا از جوهر مشترک ایمان فطری برخوردارند. در این سطح از ایمان همه انسانها مشترک هستند و کرامت ذاتی انسانی آنها با کرامت ایمانی آنان یکی است. از این روی، انسانیت انسان منشاء اعتبار حق کرامت است و همه انسان‌ها صرف نظر از دین، مذهب، اعتقادات، اعمال و رفتار دارای کرامت ذاتی هستند و

ارزشمندی معنوی که مبتنی بر پارسایی و بهره‌مندی از عقاید حقّه است، منشاء حقوق اخلاقی است، ولی اگر انسانی با جحد و انکار لجوجانه یا کینه و جحد با ارزشهای انسانی، اخلاقی و ایمانی مخالفت نماید و در نتیجه، حریص و خونریز، بخیل و مُمسک شود، در واقع، از ارزشهای انسانی خود تهی شده است. قرآن اینگونه انسان را مانند حیوانات یا پست‌تر از آنان می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! (الأعراف/۱۷۹). بدیهی است این انسان پشتوانه ایمان فطری خویش را نادیده گرفته، بر کرامت و شرافت ذاتی خدادادی خود جفا کرده است. باز بدیهی است که از منظر حقوق اسلامی متناسب با جفا به کرامت خود، مستحقّ عقوبت است. بنابراین، لسان قرآن کریم در تشبیه انسان حریص و خونریز و بخیل به حیوانات یا پست‌تر از آنان، لسان اخلاقی است؛ یعنی چنین انسانی از منظر ارزشهای اخلاقی فاقد ارزش تلقی می‌شود و فاقد کرامت اخلاقی است. بدین روی، نباید از این گزاره قرآنی، نفی کرامت ذاتی انسان را استظهار نمود، بلکه آیه در مقام بیان نفی کرامت اخلاقی است. از سوی دیگر، حقوق ایمانی به معنای حقوق اختصاصی مؤمنان در جامعه ایمانی امری است که می‌توان از برخی تعالیم در آموزه‌های اجتماعی اسلام استظهار نمود. مرحوم کلینی در «کتاب الأیمان و الکفر» از کتاب کافی این حقوق را در باب «حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَىٰ أَخِيهِ» را مطرح کرده است. این حقوق، حقوق اخلاقی است؛ یعنی نباید چنین پنداشت که اثبات این حقوق که اختصاص به مناسبت‌های ایمانی و اخلاقی در جامعه مؤمنان دارد، نفی‌کننده حقوق انسانی دیگر انسان‌هاست. به تعبیر دیگر، تأکید بر حقوق ایمانی در مناسبات مؤمنان نباید موجب نفی، سلب حقوق اولیّه انسانی دیگر انسان‌ها شود.

قرائتی که از کرامت انسانی و نسبت آن با ایمان فطری بدست داده شد، با نظریه‌ای که انسان را فاقد کرامت فعلیه، بلکه دارای استعداد صاحب کرامت شدن می‌داند، سازگاری ندارد (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۰۰).

در نظریه ما کرامت بشری، تکلیف آدمیان به‌شمار نمی‌آید که آنان مکلف باشند آن را بدست آورند، بلکه آدمیان در نهاد آفرینش فطری خویش از کرامت ذاتی بهره‌مند هستند. در نتیجه، حرمت انسان‌ها به حرمت پارسایان و دین‌باوران فروکاسته نمی‌شود، بلکه انسان‌ها چون از آفرینش انسانی برخوردارند که ایمان فطری یکی از عناصر شکل‌دهنده آن است، از حرمت انسانی برخوردارند و آنان مکلف به پاسداری از کرامت بالقوه موجود در خویش هستند و قواعد اخلاقی و حقوقی آدمی را در گرامیداشت آن گوهر برین یاری می‌دهند.

## ۶) تأثیر شناسایی اصل کرامت در قرآن کریم در مباحث فقهی

### ۶-۱) حفظ کرامت انسان از مقاصد شریعت

حفظ کرامت انسان از مقاصد شریعت است؛ یعنی مقصود شارع از جعل برخی احکام، حفظ کرامت و حرمت انسان است؛ به عنوان نمونه وجوب حفظ عرض و آبرو که از جمله مصالح شریعت است، محصل مقصد کرامت انسان به شمار می‌آید. چه بسا بتوان ادعا کرد مقصد برترین در مقاصد پنجگانه نیز کرامت انسانی است.

حرمت بُت پرستی از جمله مصالح شریعت است که محصل مقصد کرامت انسان است؛ زیرا پرستش، نوعی رابطه خاضعانه، ستایشگرانه و سپاسگزارانه است که انسان با خدای خود برقرار می‌کند. این نوع رابطه را انسان تنها با خدای خود می‌تواند برقرار کند و تنها در مورد کامل‌ترین ذات و کامل‌ترین صفات و منزّه از هرگونه نقص و کاستی که آفریننده انسان و نگهدارنده اوست، صادق است. برقراری این رابطه با هر موجود دیگر با کرامت انسان مغایرت دارد، لذا حرام و نامشروع به شمار می‌آید و احکام دیگر که با آن امعان نظر در ادله آن احکام می‌توان به ملاک بودن کرامت در آنها اذعان نمود.

### ۶-۲) کرامت؛ ملاک برخی از آموزه‌های فقهی

چنانچه کرامت به عنوان مقصد شارع در برخی از تعالیم اخلاقی و احکام تلقی نشود، تحقیقاً ملاک بعضی از آنها به شمار می‌آید. ملاک بسیاری از حقوق انسان‌ها، انسان بودن آنهاست. حق آزادی تفکر و اندیشه، حق امنیت فردی و اجتماعی از جمله حقوقی هستند که انسان از آن روی که انسان است، از آن بهره‌مند خواهد بود. برخی از عالمان معاصر معتقد هستند کرامت انسانی یک ارزش نظری است که می‌تواند جنبه عملی پیدا کند و به همین خاطر، همه تعالیم اخلاقی و حقوقی باید با عنایت به این اصل نظری و در سازگاری با آن تنظیم شود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۸۷).

بنابراین، انسان از آن روی که دارای کرامت ذاتی است، دارای حقوق طبیعی است؛ یعنی ملاک بسیاری از حقوق انسانی، کرامت ذاتی اوست و به تعبیر دیگر، کرامت زیربنای حق موضوعه بشری است (ر.ک؛ منتظری، ۱۳۸۵: ۳۲). پژوهشگران فقه در تطبیق کرامت که به انسانیت انسان بازگشت دارد، بر موارد و مصادیق احکام و مقررات با دشواری‌هایی روبرو خواهند شد. بدون تردید در احکامی که عقل به صورت قطعی به ملاک کرامت دست پیدا کند، می‌توان با استفاده از قاعده ملازمه، آن را حکم شرع تلقی کرد؛ زیرا یکی از مبادی کرامت ذاتی بشر برخوردارگی او از عقل اوست.

### ۶-۳) قاعده حرمت اهانت به محترمان در دین و حمایت از کرامت انسانی

قاعده «حُرْمَةُ إِهَانَةِ الْمُحْتَرَمَاتِ فِي الدِّينِ» (ر.ک؛ بجنوردی، بی‌تا، ج ۵: ۲۵۸-۲۴۹) از قواعد مهم فقهی در زمینه حمایت از کرامت انسانی است. بر اساس قاعده مذکور، هر چیزی که در دین و نزد خدای

متعال دارای شأن، منزلت و احترام است، اهانت بدان حرام است و کعبه معظمه، مسجدالحرام، قرآن کریم، پیامبر اسلام (ص) از جمله مصادیق محترمت در دین هستند که هتک حرمت آن حرام تلقی شده است. فقیهان به حکم حرمت اهانت محترمت در دین به اجماع، اتکاز ذهن متشرعه، حکم عقل به قبح اهانت به آنچه در نزد مولی محترم است و برخی آیات مانند «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...» (مناسک حج) این است؛ و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است» (الحج/۳۰) و «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» این است (مناسک حج)؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست» (همان/۳۲). نیز روایات بسیاری استدلال کرده‌اند (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۳۹۵ق. باب‌های ۲، ۴ و ۵ از ابواب بقیة الحدود التعزیرات و باب ۷ از ابواب حدّ المُرْتَدِ باب وجوب احترام مکه). از جمله آنها، روایات متضمن حرمت اهانت به اموات مؤمنین را می‌توان یاد آور شد که اگر انسان میت مؤمن دارای احترام است، به طریق اولی انسان زنده و حی مؤمن، دارای احترام است. امام صادق (ع) فرمود: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُظَنَّ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا خَيْرًا وَ كَسْرُكَ عِظَامَهُ حَيًّا وَ مَيِّتًا سَوَاءٌ: خداوند ابا می‌کند از اینکه به مؤمن جز گمان خیر برد و (بنابراین) شکستن استخوان زده یا مرده مؤمن یکسان (در حکم) است» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰: ۲۷۲؛ ح ۱۲) بر اساس آموزه مذکور و روایات باب دیات که اختصاص به انسان مؤمن ندارد، در می‌یابیم که حرمت جسم انسان اختصاص به انسان مؤمن ندارد. جسم انسان اعم از اینکه زنده یا مرده باشد، از محترم‌های الهی است، لذا شکستن استخوان انسان زنده یا مرده حرام تلقی شده است. همچنین انسان دارای واقعیت اصیل انسانی و جوهری قدسی است که از آن به روح تعبیر می‌شود و این روح «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» به خاطر انتساب به خداوند یعنی اضافه «روحي» به ضمیر متکلم «ی» منشاء شناسایی انسان، به عنوان مصداق حرمت الهی است.

با امعان نظر در آیات الهی در زمینه انسان از جمله آیه شریفه «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» درمی‌یابیم که انسان در نزد خداوند دارای شأن و منزلت و کرامت است. کرامت ذاتی انسان از مؤلفه‌های مهم در محترم بودن او در نزد خداوند متعال است. لذا انسان از مصادیق، بلکه مهم‌ترین مصداق حرمت‌های الهی به‌شمار می‌آید. بدین دلیل، هتک حرمت انسان، هتک حرمت‌های الهی به‌شمار می‌آید و در نتیجه، حرام و تعظیم و تکریم او از ناحیه خود او و دیگران واجب می‌باشد.

#### ۴-۶) حمایت حقوقی و کیفری از کرامت انسان

از مباحث پیشین استنباط می‌شود که در تعالیم اسلامی کرامت در انسان اصالت دارد و در نظام اخلاقی اسلام، شخصی که کرامت انسانی خود یا دیگران را نادیده گرفته، شایسته مذمت و تقبیح است و در نظام حقوقی اسلام نیز متجاوز به کرامت انسان مسؤول مدنی شناخته می‌شود و ملزم به جبران

خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از تجاوز به حق کرامت دیگری است (ر.ک؛ نقیعی، ۱۳۸۶: ۱۵۰). علاوه بر مسؤولیت مدنی، برخی از موارد هتک حرمت و کرامت انسان موجب مسؤولیت کیفری است، چنان‌که هتک حرمت نفس انسان موجب قصاص و هتک حرمت و کرامت عرض انسان مانند قذف، موجب حد است و در غیر موارد قصاص و حدود، برای هتک حرمت کرامت انسان، مجازات تعزیری پیش‌بینی شده است. یکی از ساز و کارهای حمایت از کرامت انسان ساز و کار اعتقادی است به این معنی که در متون دینی متجاوز به کرامت خویش و دیگری مستوجب عذاب آخروی تلقی می‌شود.

### نتیجه‌گیری

۱- در انسان‌شناسی اسلام، انسان دارای خلقت احسن، اختیار، علم، عقل، فطرت و غایت آفریده‌ها تجلی‌بخش همه صفات و اسماء الهی و خلیفه خداوند بر روی زمین است، لذا از کرامت ذاتی برخوردار است.

۲- ریشه اصلی نظریه کرامت ذاتی انسان در تعالیم اخلاقی و حقوقی اسلام، گزاره «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... ما آدمیادگان را گرامی داشتیم...» (الإسراء/۷۰) در قرآن کریم است.

۳- گزاره‌های اخلاقی فراوانی در تعلیمات اخلاقی اسلام بر خودشناسی و خودسازی، خیرخواهی، پاکیزگی و طهارت روحی تأکید دارد که از شناسایی کرامت ذاتی انسان نشأت می‌گیرد.

۴- در سیره اخلاقی و اجتماعی نبی اکرم (ص) و معصومین (ع) موارد و مصادیق فراوانی از کاربری اصل کرامت در مناسبات خود با دیگر انسان‌ها وجود دارد که بیانگر بازتاب این آموزه بنیادین قرآنی در رفتار آنهاست.

۵- کرامت انسان از جمله مقاصد و ملاک‌های شارع در وضع احکام و نظامات شرعی است، لذا احکام و مقرراتی که به حکم قطعی عقل با این مقصد مغایرت داشته باشد، نمی‌تواند حکم شرعی به‌شمار آید.

## منابع و مأخذ

## قرآن کریم

- ابن حنبل، احمد. (۱۳۱۳ق.). *مسند*. بیروت - لبنان: دار صادر.
- بجنوردی، حسن. (بی تا). *القواعد الفقهیه*. چاپ دوم. قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۰ق.). *صحیح بخاری*. چاپ پنجم. بیروت: مکتبه الحریریة.
- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بن داوود. (۱۹۵۶م.). *فتوح البلدان*. القاهرة: مکتبه النهضة المصریة.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *فلسفه حقوق بشر*. قم: نشر دادسرا.
- خرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۹۵ق.). *وسائل الشیعه*. بیروت: احیاء التراث العربی.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۰). *نهج البلاغه*. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق.). *الخلاف*. قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین قم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۵). *تهذیب الأحکام*. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۲ق.). *تفسیر نور الثقلین*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۷). *میزان الحکمه*. قم: دارالحديث.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۲). *نظریه حقوق اسلام*. قم: مؤسسه توسعه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۳). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۷). *درسهایی از نهج البلاغه*. چاپ دوم. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵). *رسالة حقوق*. چاپ پنجم. قم: انتشارات ارغوان دانش.
- نقیبه، سیدابوالقاسم. (۱۳۸۶). *خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام‌های حقوقی معاصر*. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نمازی الشاهرودی، علی. (۱۴۰۵ق.). *مستدرک سفینه البحار*. قم: مؤسسه النشر الإسلام.